
اسنادی از روسپیگری در اصفهان در دوران پهلوی

عبدالمهدی رجائی

دکترای تاریخ از دانشگاه اصفهان

Email: m1350323@gmail.com

■ چکیده

هدف: روسپیگری از واقعات پشت پرده و تلخ اجتماعی است که شرایط جامعه در افزایش یا کاهش آن مؤثر می‌باشد. در یک شهر کارگری مانند اصفهان این پدیده با شدت بیشتری در جریان بوده است. در این تحقیق پدیده روسپیگری در دوران پهلوی در شهر اصفهان، از دریچه اسناد و مطبوعات مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. روش: در این تحقیق با مرور مطبوعات محلی در حوزه زمانی دوران پهلوی و نیز چندین سند که در این رابطه به دست آمد، پژوهش خود را ساماندهی کرده‌ایم. یافته‌ها: روسپیگری به‌عنوان یک واقعیت تلخ اما اجتناب‌ناپذیر در دوره‌های مختلف و به شکل‌های مختلف در شهر اصفهان وجود داشته است. نتیجه‌گیری: در تحقیق حاضر معلوم شد مقابله دولت و نیز رویکرد مردم با این پدیده در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. روسپیگری بعضی وقت‌ها با سخت‌گیری مردم و حکومت مواجه شده و گاهی نگاه متفاوتی نسبت به آن می‌شد.

■ **کلیدواژه‌ها:** اصفهان، روسپیگری، فساد اخلاقی، مدیریت شهری.

مقدمه

اصفهان از اواسط دوران رضاشاه، به یک شهر کارگری تبدیل گردید. روند توسعه کارخانه‌های نساجی و احداث کارخانه‌های جدید به حدی بود که در سال ۱۳۴۹ بر اساس یک سرشماری، بالغ بر ۱۸ هزار نفر کارگر به طور مستقیم در کارخانه‌های نساجی این شهر مشغول به کار بودند. (رجائی، ۱۳۹۶: ۳۲۹) در نظر داشته باشیم که آمار کارگران کارخانه‌های دیگر و کارگاه‌های کوچک را نیز باید بر این عدد افزود. وجود جمعیتی به این حجم که اکثریت آن شامل مردان مجرد می‌شد، هر شهری را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد، هر چند این شهر مانند اصفهان رنگ و بوی مذهبی غلیظی داشته باشد. این کارگران علاوه بر کار و تفریح، نیازمند مکان‌ها و افرادی برای برطرف کردن نیازهای جنسی خود بودند. به همین خاطر فحشا و روسپیگری در اصفهان دوران پهلوی، یک کسب‌وکار قابل توجه گردید. موضوعی اجتماعی که بنا بر ملاحظات، کمتر به آن پرداخته شده است. در مطالعه‌ای که در پیش‌رو داریم، اطلاعاتی پراکنده را که در خلال اسناد و مطبوعات به‌دست آمده‌اند در کنار هم می‌گذاریم. این نکته گفتنی است که «روسپیگری» عملی است که گاهی پنهان و گاه به‌صورت نیمه پنهان در می‌آید. یعنی این که ما هیچ‌وقت به آمار و داده‌های کیفی و کمی کامل دسترس نخواهیم داشت.

برآورد کمی و پراکندگی روسپیان

در حوزه مورد مطالعه، از لحاظ کمی، تنها آماری که در دست داریم مربوط به اواسط دوران رضاشاه است. در سال ۱۳۱۱ نظمیۀ اصفهان با کمک اداره بهداشت، به احصا و مراقبت پزشکی از فواحش شهر اقدام کرد که در نتیجه این پایش معلوم شد حدود هزار زن فاحشه در شهر دویست‌هزارنفری اصفهان مشغول به فعالیت هستند^(۱) و از این عده، حدود نصف آنها به بیماری‌های مقاربتی مبتلا بوده‌اند. «احصاء فواحش که از چندی قبل توسط اداره محترم نظمیۀ اقدام شده بود، خاتمه پیدا کرده، و قریب یک هزار نفر عده آن‌ها تعیین گردیده است و همچنین معاینه آن‌ها که توسط شفاخانه خورشید^(۲) شروع شده بود، ادامه داده و تاکنون هم قریب چهارصد نفر آن‌ها معاینه شده‌اند که تقریباً نصف از این عده مریض بوده، که بعضی در شفاخانه تحت معالجه

قرار گرفته و بعضی هم در خارج مشغول معالجه می‌باشند» (اخگر، ۲۰، بهمن ۱۳۱۱، ش ۸۲۰) از حیث مکان‌های مرتبط، گویا در همان زمان یک‌صد خانه رسمی برای فواحش در اصفهان وجود داشته است. دکتر تومانیانس، یکی از اطباء شهر، در ابتدای اجرای طرح مذکور، در مقاله‌ای عنوان کرد «برای جلوگیری از سرایت امراض مقاربتی تنها کافی نیست که زن‌های فاحشه را معاینه نموده و هر کدام مریض هستند به آنها ورقه معاینه نداد. زیرا ممکن است یک زن فاحشه با نداشتن ورقه معاینه، در خانه خویش مشغول کار شود. حال اگر بخواهیم به‌وسیله مفتش، زن‌های فاحشه مریض را در خانه خودشان محدود کنیم، اولاً در اصفهان چون بیش از صد خانه فاحشه رسمی وجود دارد، بیش از صد مفتش لازم است که از آنها جلوگیری کند. در این صورت اشکالی ایجاد می‌شود و آن موجود نبودن بودجه برای این قسمت است» (اخگر، ۲۸، آذر ۱۳۱۱، ش) پیشنهاد این پزشک این است که ابتدا باید یک مریضخانه را برای این کار اختصاص داد تا بعد از تشخیص بیماری این زنان، فوراً در مریضخانه بستری شده و پس از بهبودی کامل، ورقه معاینه به آنها داده شود.^(۳)

بعد از شهریور ۱۳۲۰ مرزهای اخلاقی جامعه درهم ریخت، روسپیگری و دیگر رفتارهای خلاف اخلاق و دین در شهر بسیار علنی و بی‌پرده گردید. اقتدار دولت و به تبع آن دستگاه‌های اجرایی چون شهربانی و دادگستری فرو شکسته بود. در سال ۱۳۲۱ در مقاله روزنامه اصفهان معلوم گردید که روسپی‌های شهر، هر گونه شرم و حیا را کنار نهاده و به‌صورت علنی در مکان‌های عمومی به جلب مشتری مشغول بوده‌اند «همه‌روزه عصر، دسته‌دسته در خیابان‌ها، سر گذرها و اخیراً در قهوه‌خانه‌ها (البته رستوران‌ها) دیده می‌شوند که با خنده‌های مصنوعی، با حرکات شهوت‌انگیز، با رفتارهای بی‌شرمانه و گفتن الفاظ رکیک، متلک‌گویی، یاوه‌سرایی، فحش، ناسزا و آنچه مخالف با آیین مردانگی و ناموس‌داری است، به ظاهر فریبی مشغول و با اظهار عشق دروغی، محبت مزورانه، به جلب مشتری می‌پردازند. مشتری یعنی همین جوان‌ها، همین طبقه تحصیل کرده، کارمند اداره‌ها، خدمتگزاران ارتش، طبقه سوم. می‌گویید نه؟ به آمار پزشک‌ها مراجعه کنید» (اخگر، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱، ش ۱۷۴۷) مشکل دیگر آن بود که در شهر اصفهان مکان مخصوصی برای آنها در نظر گرفته نشده بود. در ادامه همان

مقاله می‌خوانیم «از همه بدتر چون در تمام شهر متفرق و کوی مخصوصی ندارند، از نظر اخلاقی رفتار شرمگین و بی‌عفتی آنها تأثیر شومی در روحیه کودکان هر محل خواهد داشت» (اخگر، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱، ش ۱۷۴۷).

یک سرباز خارجی که در روزهای جنگ و حضور در ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۰ش) اصفهان را از نزدیک دیده بود، درباره اوضاع روسپیان آنجا نوشت «در این شهر بر خلاف تمام شهرهای دنیا فحشا مکانی جداگانه نداشته، بلکه هر چند نفر آنها در یک کوچه منزل داشتند. زنان فاحشه در این شهر به اندازه‌ای زیاد بودند که به حساب در نمی‌آمدند و اعمالی از آنها در معابر عمومی، حتی در خیابان چهارباغ، که پاتوق آنهاست، سر می‌زند که در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. عده‌ای در درشکه‌ها نشسته نیم‌عریان و فریادکنان به طرف سر پل می‌رفتند. عده‌ای دیگر در یکی دو کافه محقر که باز شده بود، نشسته و مشغول خوردن باده به طرز فجیع و ننگینی بودند. عده‌ای نیز دست در دست سربازان آمریکایی انداخته و با آنان به طرف کافه‌ها و کنار رودخانه می‌رفتند.» (نقش جهان، ۳۰ خرداد ۱۳۲۵، ش ۴۷۷).

در سال ۱۳۲۳ شهربانی اصفهان در این رابطه دست به اقدامی زد. بدین قرار که «گروهی از زنان بدکار مخصوصاً صاحبان فاحشه‌خانه‌های رسم را ملزم می‌نماید که یا از شهر خارج شوند و یا به کار دیگری اشتغال ورزند.» (سرنوشت، ۲۹ تیر ۱۳۲۳، ش ۴۴) روزنامه «سرنوشت» ضمن تقدیر از این تصمیم، مسئولین انتظامی را از تندروی و دخالت دادن افراد نامربوط برحذر داشت: «همین پریروز بود که چند نفر ولگرد لختی به خانه بعضی از فواحش ریخته و دیوانه‌وار اسباب و اثاثیه آنها را غارت کردند. هم چنین می‌گویند که عده‌ای از مأمورین به جان این و آن افتاده و به بهانه جلودگی از فحشا، شروع به سو استفاده‌های دیگر کرده‌اند.» آخرین حرف روزنامه‌نگار این بود که «اولیای امور قبلاً در بعضی از مؤسسات و کارخانه‌ها، مشاغل مناسبی که از عهده زنان بر آید، در نظر می‌گرفتند و آنان را به کار مفیدی وا می‌داشتند. تا دست‌کم معاش یومیه ایشان اداره شود.» (سرنوشت، ۲۹ تیر ۱۳۲۳، ش ۴۴).

آیا «طرح بیرون کردن زنان فاحشه از محلات» موفق بود؟ روزنامه نقش جهان دو سال بعد از شکست این طرح خبر داد «چندی قبل اداره شهربانی دستور مؤکدی راجع به

تخلیه این خانه‌ها از مرئی و منظر صادر کرد و کم‌وبیش برای چند روزی فواحش مجبور به ترک محل‌های خود گشتند، ولی مدت زمانی طول نکشید که دومرتبه سر جای خود آمده و شروع به کار کردند. اکنون مدتی است که از این جهت راحت شده و دیگر کسی از آنها مزاحمت به عمل نمی‌آورد! به هر صورت اداره شهربانی باید در این قسمت جهد وافعی نموده و سعی کند یا زنان بدکار را در بیرون شهر یک جا جمع کند و یا آنان را به یک صورت اساسی وادار به ترک این عمل نماید.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد ۱۳۲۵ ش ۴۶۱).

یک ماه بعد هنوز در محافل مطبوعاتی، معضل روسپیگری مورد بحث بود. روزنامه نقش جهان دو اداره شهربانی و شهرداری را مخاطب ساخته و پاکسازی جامعه را از آفت فحشا از آنها می‌خواست. روزنامه پرسید چرا روسپیان هر جا بخواهند بدون ترس و ممانعت فاحشه‌خانه دایر می‌کنند؟ کدام دستگاه بر آنان نظارت دارد؟ «مأمورین دولت که در این امور باید دخالت کنند و بخصوص ادارات شهربانی و شهرداری که هر کدام از جهتی در این امر دخالت و مراقبت می‌نمایند، به کلی وظیفه خود را از دست داده و کوچک‌ترین توجهی به این موضوع حیاتی نمی‌نمایند. من جمله شهرداری موظف است از لحاظ بهداشت، زنان فاحشه را وادار کند که همه ماهه برگ معاینه به دست آورده و از کسانی که در بین آنها مریض‌اند جلوگیری کند.» (نقش جهان، ۳ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۸۰). روزنامه‌نویس وظیفه شهربانی را نیز در این رابطه به آنها گوشزد کرد «وظیفه مخصوص شهربانی این است که این قبیل زن‌ها را از مرثا و منظر دور داشته و آنان را در محل معینی مسکون نماید. این عمل که به‌طور قطع از توسعه فحشا جلوگیری می‌کند چند فایده دارد: یکی آن که آزادی عمل فعلی طوری است که هر عابری در موقع عبور، بخصوص بعد از ظهرها، تحریک شده و با دیدن یک عده زن‌های لخت و برهنه که معمولاً دم در خانه‌هایشان ایستاده و مردم را به درون خانه دعوت می‌کنند، و خواهی‌نخواهی وادار به این عمل زشت می‌گردد، دیگر آن که ممکن است رفتار زنان بدکار تأثیر عمیقی در زنان و همسایه‌های مجاور نموده و قبح و زشتی این عمل را در نظر آنان ناچیز نماید.» (همان جا) در این مطلب به شیوه کار این قبیل زنان و روش‌های بازاریابی آنها اشاره شده است.

به جز موضوع سقوط اخلاقی جامعه، گسترش بیماری‌های مقاربتی یکی دیگر از

دغدغه‌های آگاهان جامعه بود. در دسترس نبودن «آنتی‌بیوتیک» به‌اندازه کافی برای ریشه‌کنی بیماری و بی‌سلاح بودن بشر در مقابل این نوع بیماری‌ها، باعث شده بود نگرانی عجیبی در محافل مطبوعاتی از این «خطر بزرگ» ایجاد گردد «بیشتر فواحش مراحل دوره دوم سفلیس و شانگر^(۴) را طی می‌کنند و با این که به‌حسب صورت ظاهر سالم به نظر می‌آیند، ولی چون بهبودی آنان فقط روی اصل یکی از دو دوره سوزن زدن است، از این جهت، اشخاص غافلگیر شده و به‌خصوص رعایا که همه‌روزه مشتری دایم آنها هستند، به‌محض نزدیکی دچار مرض شده و خود و خانواده‌شان را برای مدت عمر، بیچاره و بدبخت می‌نمایند.» (نقش جهان، ۳ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۸۰).

به نظر می‌رسد رعایای روستاهای اطراف، از مشتریان دایمی و ناآگاه فاحشه‌خانه‌ها بودند. بدین طریق فاجعه و بیماری از مرزهای شهر گذر کرده به میان روستاها و خانواده‌هایشان نفوذ می‌کرد. بدین خاطر در سال ۱۳۲۵ هشدار داده شد: «خطری که بیشتر مایهٔ تهدید است این است که همه‌روزه جمع زیادی از دهات و اطراف برای رفع حواجی خود به شهر آمده و یا برای فروش کالاهای خود به‌جانب شهر روی می‌آورند. این دهاتی‌های چشم و گوش بسته پس از فراغت از کار خود در پی جا و مکانی می‌گردند که چند ساعتی توقف نموده و خود را از رنج راه و مشقت کار راحتی بخشند. بهترین محل و مناسب‌ترین مکان را منزل فواحش می‌یابند. چه، در این امکانه با دادن چند ریال یا تومان، اولاً چند ساعتی استراحت نموده و ثانیاً به قضای حاجت شهوانی خود پرداخته‌اند. پر واضح است رعیت بی‌خبر از همه‌جا وقتی دید با دادن چند تومان می‌تواند ساعتی را خوش باشد، دریغ نکرده و دیگر فکر آینده زن و فرزند خود را نمی‌نماید. این است که چند ساعتی لذت و خوشی را به یک‌عمر بیچارگی و بدبختی خریده و پس از مراجعت به محل خود، فوراً سوزاک و یا سفلیس است که به جان وی افتاده و این دو بلای خانمان‌سوز دامنگیرش می‌گردد.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد سال ۱۳۲۵، ش ۴۶۱).

فقر و فحشا

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی که متعاقب آن دامنگیر ایران گردید، وجود این قشر اجتماعی یعنی زنان خودفروش یا کارگر جنسی، دور

از انتظار نبود. روزنامه نقش جهان پس از تبیین رابطه چند وجهی میان جنگ، فقر و فحشا، پیشنهادهایی نیز در آستین داشت: «فقر و تنگدستی و بیکاری سبب می‌گردد روز به روز بر تعداد زنان هر جایی افزوده شده و حاضر شوند برای لقمه نانی، هموعان خود را دچار مرض نمایند. راه چاره به عقیده ما چند چیز است. یکی موضوع کار پیدا کردن برای این قبیل زن هاست. چه یک دسته از این زن‌ها در نتیجه فقر و تنگدستی دنبال این کار را گرفته و در حقیقت ناچاری آنان را وادار به این عمل کرده است.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد سال ۱۳۲۵، ش ۴۶۱). راه حل دوم روزنامه به طرح ناکام دور کردن آنها از عرصه اجتماع اشاره داشت چرا که معتقد بود «فعالاً در هر کوچه و گذر و خیابانی چند خانه دایر است. شاید کمتر کوچه و خیابانی باشد که یکی دو خانه در آن یافت نگردد.» (نقش جهان، ۱۱ خرداد ۱۳۲۵، ش ۴۶۱). این جملات نشان از گستردگی فوق تصور روسپیگری در محلات شهر داشت. گفتنی است برای دولت‌های ضعیف آن روز و دستگاه‌های اجرایی بی پول محلی، انجام هیچ کدام از این دو پیشنهاد عملی به نظر نمی‌رسید.

انتشار مقاله روزنامه نقش جهان بدون واکنش نبود. چند روز بعد محمدعلی اولیا، از اهالی قلم اصفهان که بعدها روزنامه‌نگار شد، در تأیید آن نوشت «اینجا شهر مسلمانان است و مرکز دین و دیانت. برای چه مردم اجازه می‌دهند این قبیل منازل که باعث قطع نسل بهترین اعضای این اجتماع می‌شود، در هر بخش و هر محله‌ای آزادانه و بلکه وسیله آزار و اذیت شریف‌ترین و نجیب‌ترین افراد و حتی خانواده‌های عفیف و اصیل می‌شود، برقرار گردند؟ اگر دولت محترم این شهر به خطرات وخیم و عواقب وجود این قبیل خانه‌ها پی می‌بردند، جای هیچ‌گونه تردیدی نبود که از دیر زمانی پیش، محل و مکان‌های معینی برای آنان ترتیب داده و همچنان که تهران کرده است، آنها را در بخش مخصوصی تمرکز می‌داد. من نمی‌گویم. فرد فرد اجتماع می‌گوید؛ بلکه شما به چشم خودتان هم می‌توانید این حقیقت را ببینید و از همه بالاتر پرونده‌های متعدد و شکایت اهالی این گفته را به‌خوبی ثابت می‌سازد.» (نقش جهان، ۱۹ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۹۲). نویسنده مقاله درباره نقش شهربانی در این موضوع معتقد است «ما خوب می‌دانیم که اولیای شهربانی سابق نخواسته‌اند این اماکن فساد را ریشه کن کنند. ولی در اینجا ما منتهای امید را داریم که آقای رئیس محترم شهربانی نسبت به این موضوع نهایت توجه را فرموده و مردم را از

نگرانی نجات بخشند.» (نقش جهان، ۱۹ تیر ۱۳۲۵، ش ۴۹۲). با این مقالات معلوم می‌شود در دهه بیست فضای ضدیت با فعالیت فواحش در محلات شهر بسیار شدت داشت. فضایی که به راندن فواحش از داخل محلات شهر منجر شد.

عشر تکه‌ها

همچنان که می‌دانیم «فساد» در طول زمان رنگ عوض می‌کند. ابزار، شیوه‌ها و حتی نام آن تغییر می‌یابد. بر همین اصل چند دهه بعد مراکزی تحت عنوان «عشر تکه» در شهر شکل گرفتند که فعالیتی نزدیک به «فاحشه‌خانه» داشتند. اما به نظر می‌آید فعالیت این مراکز جدید جنبه رسمی نداشته و به صورت پنهانی تأسیس و به فعالیت مشغول می‌شدند. به طوری که شهربانی با آنها مقابله هم می‌کرد. وقتی در سال ۱۳۵۴ یک باب از آنها توسط شهربانی کشف و عوامل آن بازداشت شدند، روزنامه اصفهان نوشت «این اولین عشر تکه‌ای نیست که در اصفهان کشف می‌شود و تحقیقاً آخرین عشر تکه هم نخواهد بود. این شاید دهمین مرکز فساد باشد که ظرف ماه‌های اخیر در اصفهان کشف گردیده است. این خانه‌ها در حاشیه شهر و محلات پرت و دورافتاده واقع بوده‌اند.» (اصفهان، ۲۲ مهر ۱۳۵۴، ش ۳۵۳۴). آیا در این عشر تکه‌ها فقط به استعمال مشروبات الکلی و مواد مخدر پرداخته می‌شد؟ کارکردی که شیره‌کش‌خانه‌ها داشتند؟ ادامه خبر روزنامه اصفهان به ما می‌گوید که «روسپیگری» نیز بخشی از فعالیت‌های آنها بوده است. روزنامه از مردی سخن می‌گوید که پادوی این عشر تکه و اعتراف کرده بود که در اطراف گاراژها و شرکت‌های مسافربری در کمین دختران فراری می‌نشسته و آنها را به عشر تکه هدایت می‌کرده است. (اصفهان، ۲۲ مهر ۱۳۵۴، ش ۳۵۳۴).

زنان خیابانی

علاوه بر این گونه مراکز، زنانی نیز بودند که مکان خاصی نداشتند و به اصطلاح امروز «زنان خیابانی» بودند. گزارشی از ابعاد این فاجعه مربوط به سال ۱۳۴۴ به ما نشان می‌دهد بیشتر خیابان‌های شهر محل تردد و فعالیت آنها بوده است: «امروزه در اکثر خیابان‌ها، در گوشه و کنار و مرکز شهر محل تجمع زنان فاسد شده است. رانندگان

ماشین‌های سواری، بخصوص تاکسی، به قول معروف دیگر گندش را در آورده اند، هر کجا خانمی تنها یا دو نفری ببینند، بلافاصله جلوی آنها ترمز می‌کنند و با بوق زدن‌های پی در پی باعث ناراحتی آنها شده و درب ماشین را باز کرده، به اصرار تمام او را دعوت به سوار شدن می‌نمایند. از این مرحله شرم‌آورتر این است که زنان معروفه و طرد شده اجتماع، که هیچ‌گونه شرم و حیایی در خود سراغ ندارند، با آرایش‌های تند و زنده‌ای که کرده اند، و با راه رفتن جلف خود در خیابان‌ها، آقایان را به دنبال خود می‌کشند.» (اصفهان، ۷ آذر ۱۳۴۴، ش ۱۳۳۲).

سه سال بعد گزارش دیگری در روزنامه اصفهان به چاپ رسید: «مشکل زنان ولگرد اصفهان گرچه در نوع خود از مسائل مبتلا به مملکت است، اما در شهر ما به لحاظ مناسبات اخلاقی و محلی، آن چنان مکتوم و ناگفته باقی مانده است که گویی تنها در اصفهان است که مسئله‌ای به این نام و نشان موجود است. نتیجه این که مرض همچنان شیوع پیدا کرده و آن قدر رخنه نموده است که ناگهان خواننده‌ای از طرف گروهی از سکنه در خیابان‌های پرتوپلا تلفن می‌زند که "آقا! ناموس و حیثیت خانوادگی ما از دست‌زن‌های ولگرد در خطر است... آنها را به نقطه‌ای دور انتقال دهند."» (اصفهان، ۱۰ شهریور ۱۳۴۷، ش ۱۶۹۷).

روسپیان در آئینه اسناد

پس از بیان پیش‌زمینه مذکور راجع به امر روسپیگری در شهر اصفهان خوب است که نگاهی به اسناد برجای مانده در این حیطة انداخته و با بازنویسی و تحلیل آنها بکوشیم گوشه‌های تازه‌ای از مقوله مذکور را در شهر اصفهان بازنمایی کنیم. با این نکته مهم که اسناد همیشه تصویری کوچک، اما شفاف و تا حدودی قابل‌تعمیم راجع به قضایا و حوادث ارائه می‌دهند. شاید بتوان گفت اسناد از «بزرگ‌نمایی‌های» مطبوعاتی خالی هستند و به‌خوبی می‌توان از خلال آنها رگه‌هایی از حقیقت را دید.

اسنادی که در اینجا می‌آید مربوط به چهار مقطع زمانی دوران پهلوی، یعنی سال‌های ۱۳۰۷ ش، ۱۳۱۸ ش و سال ۱۳۲۹ ش هستند. یک سند هم مربوط به سال ۱۳۵۰ است. بیجا نیست اگر بگوییم هر ده سال یک یا چند سند ارائه شده‌اند.

از اسناد بر می‌آید در دوران رضاشاه، روسپیان از آزادی و امنیت خوبی در شهر اصفهان برخوردار بودند. آنها در محلات شهر خانه‌هایی داشتند که زندگی اشتراکی یا انفرادی را با هم تجربه می‌نمودند. در خیابان‌های شهر و باغات و مزارع اطراف، آزادی داشتند و از فشارها و تزییقات گذشته خبری نیست. مردم عادی به جرم «روسپیگری» نمی‌توانند مزاحم آنها شوند، حتی برعکس گاهی روسپیان به زنان عادی شهر تعرض و تمسخر می‌کردند. زمانی که مردم عادی شاکی می‌شدند، نمی‌توانستند خود اقدام کنند و به‌ناچار به شهربانی شکایت می‌بردند. حتی یکی از علمای شهر که لابد مثل سابق توان یا اراده بسیج اجتماعی در مبارزه با روسپیگری را نداشت، ناچار شکایت به نخست‌وزیر کشور برد که شما فکری بکنید!

روسپیان در خیابان چهارباغ

خیابان‌های شهر و محیط اطراف آن می‌توانست محلی برای اعمال منافی عفت و حتی روسپیگری باشد. در نامه‌ای که آیت‌الله ملا محمدحسین فشارکی، یکی از علمای شهر در سال ۱۳۰۷ش به نخست‌وزیر نوشت، اعلام‌خطر کرد که روسپیگری در شهر، خصوصاً چهارباغ، بیداد می‌کند! آزادی فواحش به‌طوری مشهود است که از دو ساعت به‌روز مانده الی چهار پنج ساعت از شب گذشته، کالسکه‌های فواحش با کالسکه‌های فُساق آنها، بلکه بعضی در یک کالسکه، از چهارباغ کهنه اصفهان که مدرسه سلطانیه مشتمل بر قریب به صد طلبه در آن چهارباغ هست، و عبور هواخوری سه چهارهزار نفر در آن است، حرکت می‌کنند به آخر هزارجریب که متصل به جلفا می‌باشد و در اواخر این هزارجریب [در] اراضی بایره آنجا، بساط فجور به انواعه آزاد است. العجب که ثقه [ای] به جهت احقر نقل کرد در شوارع متصله، اشتغال به زنا دارند و این چهارباغ کهنه در وسط شهر است. فعلاً و در همین چهارباغ فواحش پیاده و فسقه با هم سیر دارند. فواحش به خودنمایی مشغول. بازار نمایش و ارتباط فسقه با فواحش بسیار و اهالی بیوتات و خانه‌هایی که مقدر است برای اجتماع فواحش و فسقه، در خود شهر بسیار است. (ساکما، شماره بازیابی: ۳۱۰/۱۵۹۴۳) بر اساس این سند، در نخستین سال‌های حکمرانی پهلوی، روسپیگری در شهر اصفهان جنبه علنی پیدا کرده و حتی در مزارع و باغات اطراف شهر در جریان بود و هم چنین خانه‌های مخصوص این عمل در شهر نیز فراوان وجود داشته است.

روسپیان در محلات شهر

وجود زنان فاحشه و خصوصاً اجتماع آنها در یک محل باعث می‌شد حساسیت مردم نسبت به آنها افزوده شده و حرکات و سکنات آنها در زیر ذره‌بین اهالی محل قرار گیرد. حتی شستن لباس آنها در جوی آب مورد اعتراض مردم قرار می‌گرفت. به‌رحال در پنجم اردیبهشت ۱۳۱۸ شخصی به فرماندار اصفهان یا یکی از مقامات شهر که او را «آقا» خوانده است، اوضاع رفت‌وآمد و برخورد این کارگران جنسی را با زنان محل به تصویر کشیده و خواهان اقدام شهرداری بود: «به عرض مبارک آقا برسد. مدتی بود که بر اثر اوامر آقا به ریاست سابق شهرداری، در قسمت فواحش از طرف شهرداری سخت‌گیری‌هایی می‌شد و مردم و نوامیس اهالی تاندازه‌ای راحت بودند، ولی متأسفانه اخیراً جماعت مزبور بر تخریب خود افزوده، حتی سر راه مردم را هم می‌گیرند و فوق‌العاده هرزگی می‌کنند. به‌طوری‌که زن‌های نجیب ابداً نمی‌توانند از جلوی منزل آنها عبور نمایند و اغلب مورد استهزاء فواحش واقع می‌شوند. محل‌های مزبور در تمام شهر فوق‌العاده زیاد است، ولی در دو نقطه بخصوص (دنبال لت پشت اداره دارایی تا آخر لت و کوچه مسجد رحیم خان^(۵)) که عده آنها زیاد و یکی از راه‌هایی است که رفت‌وآمد زیاد می‌شود، خیلی اسباب زحمت عابرین شده است و علاوه بر آن چون منازلشان لب جوی واقع است، اغلب لباس‌های کتیف خود را که آلوده به هزار گونه میکروب است، در آن آب که سایرین می‌آشامند، شستشو می‌کنند. از نظر حفظ ناموس و بهداشت اهالی، اگر عطف توجهی نمایند، موجب دعاگویی جمعی خواهد بود.» (ساکما، شماره بازایی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳)

زندگی زنان فاحشه و رفت‌وآمدهای خاص آنها برای مردم اطراف، خالی از تنش نیست. در سال ۱۳۱۸ شخصی طی نامه‌ای به فرماندار اصفهان از درگیری خود با این موضوع شکایت داشت و همچنین اعتراض کرد که چرا شهرداری اصفهان اهتمام لازم را برای احقاق حق او از خود نشان نداده است.

او در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۱۸ به فرماندار اصفهان شکایت برد که «این فدوی مصطفی مرغ‌باز، پسر مرحوم حسین نعل‌بند، ساکن بخش ۳ درب حمام نو، در خصوص آن که روز جمعه گذاشته، صبح بنده مقنی آورده بودم برای تنقیه چاه فاضلاب منزل خودم و در مجاور خانه بنده خانه فاحشه‌ای است، پسر حاجی ابراهیم بریانی که نفر با ثروت این شهر است و اهل فحشا می‌باشد، به تحریک آن زن فاحشه از خانه بیرون آمد و جلوگیری از

مقنی بنده کرد و فحاشی زیاد به بنده کرد و دست گذاشت بیخ گلوی من به قصد تلف کردن و بنده رفتم به کلانتری شکایت کردم، کسی رسیدگی به وضع فدوی نکرد. ناچاراً تصدیع حضور مبارک شدم که یک کس که فقیر و بیچاره شد باید مورد تعذبات اغنیای شهر واقع شود و وظیفه امنای دولت هم این است که چون عارض شاکی بیچاره و معروض با ثروت است، خودداری از دادخواهی نمایند؟» او خواستار رسیدگی بدون تبعیض بود و فرماندار هم با خط قرمز در زیر دادخواست نوشته است: «عیناً برای اطلاع و اقدام مقتضی به شهربانی اصفهان فرستاده می‌شود.» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳)

شخص دیگر که خود کارمند اداره فرمانداری بود، به فرماندار اصفهان نوشت که به واسطه حضور چند زن فاحشه در همسایگی آنها، و رفت‌وآمد مردان اجنبی، «تأمین» ندارند. او در تاریخ ۲۵ / ۵ / ۱۳۱۸ به فرمانداری شکایت برد که «فدوی علی شیروانیان مستخدم اداره فرمانداری، بر این که یک باب منزل واقعه در شمس‌آباد بخش ۱ دارا می‌باشم و روزی که فدوی برای خدمت می‌آید که لقمه نانی وصول نماید، نظر به این که چند خانه فاحشه در همسایگی می‌باشند، شب و روز در منزل آنها مرد اجنبی می‌آید و عرق می‌خورند. بنده و عیالم تأمین^(۶) ندارم که در آن منزل خود باشم. از شرارت معروفه، اسباب مزاحمت بنده را فراهم آورده‌اند. تقاضا مندم مقرر فرمایند از آن چند خانه و آن معروفه جلوگیری شود که آسوده به دعاگویی مشغول باشیم.» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳) فرماندار در زیر این نامه هم نوشت «عیناً برای اقدام مقتضی و اعلام نتیجه به اداره شهربانی اصفهان ارسال شود.» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳)

این شکایت دوم خیلی زود به نتیجه رسید و شهربانی منزل فواحش را تخلیه کرد. چرا که یادداشتی از شاکی در تاریخ ۲۸ / ۵ / ۱۳۱۸ وجود دارد که خطاب به رئیس کلانتری ۱ عنوان می‌دارد «اینجانب علی شیروانی، مستخدم اداره فرمانداری، که در موضوع عرض حال تقدیمی راجع به سکونت حضرات زن‌های معروفه در جنب منزل اینجانب به اداره شهربانی طی شماره ۷۲۰۶ ارجاع به کلانتری محترم شده، لذا خانه‌های مزبوره تخلیه از معروفه‌ها گردیده و تقاضای عدم تعقیب دارم. اثر انگشت» (ساکما، شماره بازیابی: ۸۲۲۷۷/۲۹۳) آیا واقعاً شهربانی با روسپیان مذکور برخورد کرد یا فقط یک اقرارنامه اجرای دستور برای درج در پرونده فرمانداری از شاکی گرفته شده بود؟ درست نمی‌دانیم.

روسپیان در باغ‌ها و قهوه‌خانه‌های دور شهر

می‌توان گفت در اواخر دهه بیست، به واسطه تحولات پس از شهریور ۲۰، دست مردم در امر و نهی‌ها کمی بازتر شد و صدای مخالفت با روسپیگری بلندتر گردید. لابد در محلات و بافت شهر، روسپیان با مشکلاتی مواجه شده و چنان که در متون مطبوعاتی فوق دیدیم، در محافل شهر نیز از این گفتگو می‌شد که باید فکری به حال این «معضل» کرد؛ بنابراین روسپیان ناچار شده‌اند از محلات داخل شهر خارج شده و اطراف شهر را برای کسب‌وکار خویش انتخاب کنند. آنها باغ‌ها و قهوه‌خانه‌های اطراف شهر را که مراکزی دور از انظار عمومی و امن‌تر هستند، برگزیده بودند.

در اسنادی که به دست ما رسیده‌اند، دو باغ «مُطَلَب» و «درویش» در غرب اصفهان و یک کافه در شرق شهر، توسط اداره ژاندارمری زیر ذره‌بین هستند. اداره ژاندارمری اصفهان در سال ۱۳۲۹ طرحی را که به «برچیدن مراکز فساد در اطراف شهر اصفهان» در اسناد دولتی معروف شد به اجرا در آورد و طبق گزارشی که ژاندارمری به استانداری اصفهان ارائه داده است، از باغ‌های مذکور و اقدامات روسپیان، اطلاعاتی به دست می‌آید: گزارش اول مربوط به باغ مطلب است که «معروفه» آن حضور نداشت:

«معروض می‌دارد در ساعت ۱۸ روز ۹ / ۷ / ۲۹ در اجرای امریه شماره... به باغ مُطَلَب، ملک آقای حاج محمد حسین، واقع در خیابان فرح‌آباد و دستجرد، وارد و مشخصات باغ و مشهودات خود را به شرح زیر به عرض می‌رساند: باغ نامبرده به مساحت شش هزار مترمربع و محصور و محل کشت‌وزرع صیفی و دارای دو باب اتاق فوقانی و تحتانی قدیمی‌ساز کاهگلی و مخروطه و ساکنین آن عبارت‌اند از علی شهرت مطلبی... از علی سؤال شد کسب‌وکار شما چیست؟ اظهار داشت زراعت می‌نمایم. دو رأس الاغ و دو رأس بز دارند که با آنها فرزندان‌ش خاک‌کشی می‌نمایند و علی‌الظاهر از اثاث البیت جز دو سه پتوی اسقاط سربازی و یک عدد لحاف و یک عدد منقل و یک عدد قلیان با قوری و چای‌خوری، ندارند، ولی در باطن خانه مذکور شب‌ها مرکز فحشا می‌باشد. درباره زینب خانم، معروفه، از ایشان تحقیق شد، اظهار داشتند که مشارالیها گاهی همراه بعضی از جوانان به باغ من رفت‌وآمد می‌نمود و از تاریخی که ملتزم شده‌ام دیگری را نمی‌پذیرم.» (ساکما، شماره بازبایی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷)

در گزارش مشابه دیگری که هنگ ژاندارمری در تاریخ ۱۷ / ۷ / ۱۳۲۹ به استانداری اصفهان ارائه داد درباره باغ درویش می‌خوانیم «در ساعت ۲۱ تاریخ ۱ / ۷ / ۲۹ از باغ درویش که ملکاً متعلق به آقای دکتر جوادخان انصاری و فعلاً خاور، دختر حسین، در آنجا از قرار ماهی یک‌صد و پنجاه ریال مستأجر می‌باشد و از مراکز فساد تشخیص داده شده بود، غفلتاً سرکشی، چهار نفر از تجارزادگان و بزازان^(۹) شهر با یک نفر معروفه در آنجا مشاهده شدند که مراتب صورت‌مجلس و با این که از خاور قبلاً نیز التزام اخذ شده بود این مرکز فحشا را تعطیل نماید، معذالک طبق صورت‌مجلس تقدیم پیوست که به امضای مشارالیه‌ها نیز رسیده است، برخلاف تعهد و التزام سابق رفتار کرده و باغ مذکور را آماده برای اعمال منافیات عفت قرار داده است به حضور عالی اعزام، مستدعی است امر و مقرر فرمایند تحت تعقیب قرار گیرد. ضمناً چنان چه مقتضی باشد از مالک محل تعهد بگیرند که باغ و خانه خود را به این قبیل دلاله‌ها و اشخاص بدسابقه اجاره ندهد» (ساکما، شماره بازیابی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷)

چند روز بعد گزارش مشابهی از سوی فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان به استانداری رفت که اشعار می‌داشت در باغ مطلب چیز خاصی ندیده، گویا تذکرات اثرگذار بوده است، اما در باغ درویش مجدداً به کارهای سابق مشغول بوده‌اند. باغ اخیر در اجاره زنی به نام «خاور» بود که سابقه خوبی نداشت «مجدداً در تاریخ عصر مورخه ۱۹ / ۷ / ۲۹ به معیت آقای شکوه، نماینده استانداری، به خیابان فرح‌آباد و باغ درویش واقع در دستگرد و حسن‌آباد و باغ ابریشم، کلیه اماکن را که صورت داده بودند، بازرسی، در باغ علی مطلب، ملاحظه شد به‌عوض اعمال سابق خود، عیال و اطفالش به کشت و زراعت باغ بزرگی که در تصرف دارند می‌باشند، لکن در باغ آقای دکتر جوادخان معروف به باغ درویش، طبق صورت‌مجلس پیوست، مجدداً یک نفر شخص با یک نفر خانم معروفه و یک تاکسی شماره ۲۰۰ مشغول استعمال مشروب بودند. در تحقیقات معلوم شد خاور که مستأجر باغ بود که دو روز پیش به دادسرا اعزام و به قید کفیل آزاد شده بود، عصر همان روز یوسف و علی‌اکبر داماد خودش را برای پذیرایی مهمانان گذارده و خود به خانه دیگری رفته است. بنا به مراتب معروضه و به‌طوری‌که قبلاً به عرض رسانده، یگانه راه‌حل برای بستن این قبیل اماکن آن است که از طرف

استانداری مالکین اماکن که غالباً از محترمین و تجار و اعیان شهر هستند، خواسته و از ایشان خواسته شود که منازل و باغات اطراف شهر، ملکی خود را به اشخاص درستکار و خوش سابقه اجاره دهند» (ساکما، شماره بازیابی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷)

بنابراین، از اسناد بالا بر می‌آید، در آن روزگار باغ‌های اطراف شهر به محلی برای روسپیگری تبدیل می‌شدند. البته این امکانات برای طبقات متوسط و پایین شهر نبود، بلکه بیشتر فرزندان اعیان و ثروتمندان توانایی استفاده از آن را داشتند. طبقه متوسط و پایین ناچار بودند به قهوه‌خانه‌هایی که در اطراف شهر به این فعالیت جنبی مشغول بودند، رجوع کنند. در همین سال ۱۳۲۹ ژاندارمری اصفهان علاوه بر باغ‌های بدنام، قهوه‌خانه‌های بدنام را نیز در دیدرس نظارت خود قرارداد. در این سال قهوه‌خانه‌های اطراف شهر پایش شده و هفت باب از آنها به دلیل تخلفات اخلاقی و نیز چاقوکشی و مصرف مشروبات الکلی پلمب گردیدند. در بازدید ناگهانی فرمانده گروهان ژاندارمری از یکی از این کافه‌ها معلوم شد این نوع کافه‌ها محلی برای فعالیت فواحش نیز بوده‌اند. در واقع کافه‌چی مکان و شرایط لازم را برای آنها فراهم می‌کرده و لابد درآمدی نیز کسب می‌نمود.

فرمانده گروهان ژاندارمری، ضمن گزارش بازدید، تقاضا کرده بود استانداری مجوز بستن کافه‌های این چنینی را صادر نماید روز یکم مهرماه ۱۳۲۹ بنده بنا بر تقاضای اداره انجمن تربیت‌بدنی، برای تأمین جام یزد، جهت مسابقه دوچرخه‌سواران، از پل شهرستان عبور می‌نمود، مشاهده شد در کافه حسین رضایی که قبلاً طبق صورت‌مجلس‌های قبلی ملتزم و متعهد گردیده بود که از دایر کردن بساط عرق‌خوری و فحشا و تریاک‌کشی خودداری نماید، متأسفانه همان اوضاع سابق را برقرار داشته، کما این که یک نفر خانم معروفه به نام مهین [حذف شد] با یک نفر از کارمندان شهرداری را پذیرفته و بساط عیش و عشرت آنها را از هر جهت فراهم ساخته بود. علی‌هذا ضمن تنظیم صورت‌مجلس، و... مستدعی است امر و مقرر فرمایید ضمن اعزام حسین رضایی به دادسرا، نظریه عالی را در مورد بستن بقیه کافه‌ها در ثانی ابلاغ فرمایید (ساکما، شماره بازیابی: ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷) پس بعضی کافه‌ها «مکان» موردنیاز برای روسپیگری را نیز برای مشتریان خاص خود مهیا می‌کردند.

لطفاً روسپی‌خانه برپا کنید!

گاهی اوقات به‌ضرورت زمان، خود درد نیز درمان می‌شود! شهر نو شهرک‌ها یا محله‌هایی است که روسپیان در آنجا مجتمع شده و زیر نظر یک سازمان منظم و مراقبت‌های بهداشتی، به فعالیت می‌پردازند. در سال ۱۳۵۰ حدود بیست نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان، از شهرداری اصفهان (دفتر اداره امور اجتماعی شهرداری) می‌خواهند که ترتیبی اتخاذ شود تا اصفهان هم دارای «شهر نو» گردد. با این استدلال که اصفهان یک شهر کارگری است و جمعیت کارگران مجرد که اغلب بی‌سواد نیز هستند، مزاحمت‌هایی برای خانواده‌ها و خواهران آنها ایجاد می‌نمایند. پس «برای نجات ناموس اهالی این شهر» پیشنهاد می‌شود شهرداری در اصفهان یک شهرنو احداث کند. آنها با اشاره به این که شهرنو را برای استفاده خود نمی‌خواهند، تأکید می‌کنند که بی‌شک اجرایی نمودن این پیشنهاد مخالفانی نیز دارد.^(۸)

در تاریخ ۳۱ / ۹ / ۱۳۵۰ آنها به شهردار نوشتند «نظر به این که هم اکنون اصفهان یک شهر کارگری است، و روی هم‌رفته کارگران افرادی کم‌سواد و کم‌معلومات هستند، برای نجات ناموس اهالی این شهر از دست این ساده‌لوحان، احتیاج به یک شهرنو دارد. مثل شهرهای کارگری دیگر نظیر آبادان و تهران و کرمانشاه و... البته من و تعداد زیادی از دوستانم که زیر این نامه را امضا کرده‌ایم، به‌خاطر خودمان نیست، بلکه صرفاً به‌خاطر خواهران خود و حفظ آنان از هر گونه اذیت و آزار این گونه افراد است. در ضمن ما خود می‌دانیم برای این کار مخالفانی سد راهند. نامه ما دانشجویان بهترین جواب برای این گونه افراد است» (ساکما، شماره بازیابی: ۲۳۷۰ / ۲۹۳ / ۹۷)

یک ماه بعد در تاریخ ۴ / ۱۱ / ۱۳۵۰ سرلشکر بهمن رضانی، شهردار وقت اصفهان، نامه را با قید «محرمانه» به دفتر دکتر کیانپور، استاندار اصفهان فرستاد با این توضیح که «عده‌ای از دانشجویان دانشگاه طی مشروح‌های که فتوکپی آن به‌ضمیمه تقدیم می‌گردد، نارضایتی خود را از مزاحمت بعضی از جوانان مجرد برای خانواده‌های محترم شهر اعلام، و راه‌حلی نیز ارائه نموده‌اند که مراتب بدین‌وسیله جهت استحضار عالی معروض می‌گردد» (ساکما، شماره بازیابی: ۲۳۷۰ / ۲۹۳ / ۹۷) از تصمیمی که به دنبال این نامه دانشجویان در مجموعه مدیریت شهری اصفهان گرفته شد، اطلاعی در دسترس نیست. به‌احتمال زیاد نامه در استانداری بایگانی گردید. چرا که هرگز اصفهان تا به امروز شهرنو نداشته است.

نتیجه‌گیری

روسپیگری یکی از واقعیات تلخ اجتماعی است که به‌ویژه در شهرهایی مانند اصفهان که ماهیت کارگری داشتند، رواج بیشتری داشت. از طرف دیگر پژوهش‌های اندکی راجع به آن صورت گرفته است. در تحقیق حاضر معلوم شد اولاً ابعاد این مقوله در شهر اصفهان تا چه حد بوده و در ثانی حکومت پهلوی و طبقات مختلف مردم، در زمان‌های در این نیم‌قرن، چگونه با آن برخورد می‌کرده است. با پژوهش حاضر معلوم گردید در این مدت، هم‌محل‌های ارائه خدمات جنسی یا روسپیگری تغییر می‌کرد و هم رویکرد بخش‌هایی از جامعه به این مقوله شاهد فراز و نشیب‌هایی بود. ما در این مقاله تلاش کردیم بدون داوری، این پدیده اجتماعی را واکاوی نماییم.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) میرزا حسین تحویلدار در اواخر دوران ناصرالدین شاه، حدود بیست نفر زن «متجاهر و مشهور» برای این شهر شمرده بود. (تحویلدار، ۱۳۸۸، ۱۵۴)
- (۲) این شفاخانه بعدها «بیمارستان نور» گردید. اکنون هم به همین نام در خیابان استانداری قرار دارد.
- (۳) یکی از مکان‌هایی که فواحش اصفهان تمرکز داشتند، جایی در حاشیه شمالی شهر بود که «گود لرها» نامیده می‌شد. حسن کامشاد در خاطرات خود به یاد می‌آورد که «محل گود لرها در سال‌های بعد محل سکناي روسپیان نامی شهر اصفهان شد. حاج سید علی آقا هر وقت به خانه می‌رسید اهل خانه زمزمه استغفرالله ربی و اتوب الیه او را می‌شنیدیم که نشان می‌داد مناظری ناخوشایند در بیرون دیده است» (کامشاد، ۱۳۹۹، ص ۲۶) البته یکی از آنها به نام پوری شیرازی با نویسنده خاطرات رابطه حسنه‌ای داشته است.
- (۴) شانکر یک بیماری مقاربتی است و نوعی زخم پوستی بدون درد است که در مرحله اولیه بیماری سیفلیس ظاهر می‌گردد.
- (۵) مسجد رحیم‌خان از معدود مساجد عصر قاجار است که در اصفهان باقی مانده است و در اطراف خیابان طالقانی قرار دارد.
- (۶) در اصل سند تعیین درج شده است.
- (۷) از آنجا که اصفهان عمده‌ترین قطب صنعت نساجی ایران بود، گزارش‌نویس در مقام تحقیر تجارزادگان و بزازان را در کنار هم نهاده است.
- (۸) درباره درستی یا نادرستی این نظریه دانشجویان جای سخن بسیاری هست. ما در اینجا فقط به نقل تاریخ می‌پردازیم.

مقام سیح اجل حضرت ترف ریاسته وزیر او عظام دست شکره

بعد از تصدیق شکوات فائده و ایداد و عوارض کافیه عرض می‌دارم که سکوت خودم را در اوضاع کوفه
 ساخته با عوالم دولت خواهی و تغییر دیدم لذا بعد از تاخیرات بسیار بختیده دایمی بر تصدیع مقام عالی
 کردید و بحق عرایض عالی و بحقیقت دعوی احقر ببلایه سندی بدوام امیر نوره علی وجود حضرت سلطان
 اسلام بنام تصدیق میفرمایید و آن اوضاع فعلیه این است که بطور منافیات اسلامیه رسم شده
 و نسخ اسلام و اسلامیه را ضلع دین اسلام را با آزادی از دیانت اسوی فتنه و فخره علنا ادعای کنند
 زیرا آزادی فواحش بطوری مستور است که از دو سه ساعت بروز مانده الی چهار پنج ساعت از یک کشته
 کمال سکون فواحش با کمال سکون فواحش آنها بلکه بعضی در یک کمال از چهار باغ کهنه آهنگان که در سر
 سلطانیه مشتمل بر تزیین بعد صبحه در آن چهار باغ است و عبور هوا خوری که چهار هزار نفر در آن است
 حرکت میکنند با خنجر از جیب که متصل به بیضی می باشد و در او جبین هزار جیب با بیضی با نره انجا بساط
 فخر با نره آزاد است العجب در فتنه محقر نقل کرد در شوارع مشغول اشتغال بزنان و در نوا این چهار باغ
 کهنه در وسط تهر است فخر و در همین چهار باغ فواحش بیاده و فتنه با هم سیه دارند فواحش بزود ناله متوال
 با ناله فواحش و در تها فتنه با فواحش بسیار و اما بیرون و خانه باقی که مستعد است برای اجتماع فواحش
 و فتنه و نمود تهر بسیار است و تمامی در در بلاد خارجه مذمت کمن آنها با هم می باشد بودند میگویند
 بمثل اینجهان در شدت و رواج نمی باشد مگر از او بعد و نهایت شسوع بده ابایی مذمبان صغری شده
 و جدید با دخترهای خود با سره باز در عرق دارند و در رواج میگردند الفرض مذمت کسی آزادی
 مذمت است و شکوات سایه منظر فواحش فیت امر دان و پذیرش بازان باقی ندارند بعضی را
 مقدسین بنیال های سابقه به بعضی می گویم بر نده اجازت را نمی آزادی مستند و متروض یک از فواحش
 یا فتنه مجازات جنایتی دارند خیار نمونده مستم از طول و بیفید غرض اینکه کلمه نسخ اسلام موقوفه

شکوائیه آیت الله فشارکی به نخست وزیر در باب فواحش شهر در سال ۱۳۰۷



شکوائیه آیت‌الله فشارکی به نخست‌وزیر در باب فواحش شهر در سال ۱۳۰۷

۱۳۳۲

مقامین فاحشه ... فرماندار اصفهان

مرا بفرمونه این مرد مصطفی (مغنیاز) بپرسم حین تعلیمه ما کن شکر در صدم نو
 در خصوص کتبه رزق حقیق صبح شکر تغیر آورده نعیم برار نعیمه فاحشه بزرگ در باره فاحشه فاحشه
 فاحشه است لبه فاحشه ایام بر نامه نوبت از فاحشه است و این فاحشه بجز آن زن
 فاحشه از فاحشه بیرون آمد و بعد کیم از مغز شکر بود و فاحشه بر سر شکر بود و دست که است بکلور
 بقصد تنگ کردن دهنه زخم بقصد ترسناکیت فحم کس رسیده در فاحشه فاحشه تصحیح فاحشه
 شکر مگر کس در فاحشه باید بود بقصد فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه
 در فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه
 بیترانت بکف فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه فاحشه

۲۰۴۶
۱۳۳۲

بیا بیا اصفهان در روسپیگری در اصفهان در دوران پهلوی

فروشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

۲۸ ۳۲
۲۱۳۲

۱۳۳۲

۱۲۹۰

نامه به فرماندار در شکایت از حضور زنان فاحشه در محلات شهر سال ۱۳۱۸

۱۱/۵/۲۱

رئاست محترم کلانشهر

مهمتر و عزیزتر می‌باشد اینجانب علی (پسر دانا) مستخدم اداری فرماندار کم در موقع عرضی اخیر غایب

شکونت حضرت زینب موفقیه در حین قتل این بنام اداری که این نامه شماره ۲۲۰۶

در تاریخ ۱۳۱۸ کلانشهر فرستادند - لذا فایده فرموده بخدمت بر آن مورد نظرها که در ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹

عدم تصدیق بعد ارجح است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

رضایت نامه از اقدام شهربانی در مقابله با فواحش سال ۱۳۱۸



وزارت کشور

استانداری استان دهم

دایره

دو نوشت شماره ۸۱۵۹ مورخه ۱۳۲۹/۱۷/۱۷ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه شماره ۱۰۰۴ ثبت شد

فرمانده ژاندارمری - گزارش - زمین در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 شهر خندان در سال ۱۳۱۷/۱۷/۱۷ از زمین در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 در این زمین در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 با کسب تعرفه در این شهر خندان در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 طی صورت مکتوبی در این شهر خندان در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 من قبالت عفت قرار داده است اینک کفایت آنرا در این شهر خندان در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 از آنکه مکتوبی در این شهر خندان در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 فرزند گردان مکتوبی در این شهر خندان در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این

۸۱۵۹
۱۳۲۹/۱۷/۱۷

مقرر است بر زمین ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این
 را سرق اولی در این شهر خندان در گستره ۷۵۴۷/۱۷۳۳ مریک را سرق اولی در این شهر خندان در این

استادی از روسپیگری در اصفهان در دوران پهلوی

نامه فرمانده ژاندارمری به استاندار راجع به فعالیت فواحش در باغ‌های اطراف شهر سال ۱۳۲۹

دفتر دولتی و انجمن معرکات تبریز
 تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۱۸
 شماره ۵۱۵۸

۱۷۵/۲۷ صاب معطر دقایق زمانه دار
 ۱۱/۵/۱۷۷
 ۱۷۵/۲۷

خواستار بنام آقایان معطر سارک برسانند قدوسی عاقله سیر و سایر معتمدان در راه
 مراعات یک باب منزل در معده در شهر آباد سحر که دارا سیاهیم و روز که قدری برای
 مراعاتی که گفته اند و وصول نام نظر آنکه خدیفانده فاعله در معتمدان سیاه شده است و روز در
 آنها مردان صبی می آید و عرف می خوانند سینه و عیال معنی ندارم که در آن منزل خود
 بایست از شرارت معوده و ایستاد بر طرف سینه را فرام آورده اند تا همانند هموار
 فرمائید از آن خدیفانده و معوده حلوکری شود که آورده شد تا کوی معقول بنام

~~۱۷۵/۲۷
 ۱۷۵/۲۷
 ۱۷۵/۲۷~~

۱۷۵/۲۷
 ۱۷۵/۲۷

شکایت از حضور فواحش در محله شمس آباد سال ۱۳۱۸

نقش جهان

آفرین خیر برای جهان

تشریح داده اند و دل ملایه آن
موضوع پیدا نتواند شد
کینه عله جلمه سستین
نیز امروز چله ای تشکر کرده
راه تا رابع شهتادان دون لشکر
مفکره کند
فراسوت نعت و ذرا اف
سه و تنگ بعضی زانده قدر در
این جلمه حرکت کند
چنانکه انگیزان خیرات
حشت انزاسی کایه انگشتات
مورده لشکر فرزند و وطنی اقلیه
ای اظهار میفرماید و وجود علی که
برای جلمه ضرور در فرستادن
یک نایبند و حکومت موفقیست
و راه و بودیکه اجزای حده و ستان
نیز با این موضوع موافقت حده
وزراء انگلستان حده موفقیست این
من سلسله را با این حده
اعلی به مغرب رو از
یک مشکوری کا نیز تو و دولت
مورده نظر بفرمود و خستوس
شیراز تا کتون راه آهن سفا
شیراز به مایون ایرانی تحول
نشد است -
میرین نظیر بیضی گرفتار
انظار مبارکه که سلب سرخ بودی
وزلا حضرت قاضی بولوی دولت
تسویه است که برای باده از
شهرهای انگلستان کین خلوت
وجه دیگر روسیه سفارت کند
دیروز از طرف دولت ایران
هستی برای نظارت دوچاره است
کار خورستان اجراء کس او
مراجعت این هیئت آندی فریسی
میران کین هیئت خورستان
از طرف هیئت افریده خورستان
خواهت ماند
دولت از او فر السوی
که روز سه شنبه که سوسله
ترویسست های بودی مستقر شده
بودند مستقیم شده اند
تا باطوار سکه تیروهای انگلستان
در سلطنت انتظار میورده
افسر دیگر نیز بودی و بعضی
آینک جستجو برای پیدا کردن ایشان
اورد داور
حکومت سلطنت مشغول
اندامان برای مستقری بودی و در
ترویسست بودی میا حده
مشاوران متمم با این میانه که در
میران مستقری ایران تیرو
سپید بود است
حکومت سلطنت مبلغ مور
یون جازیه برای پادشاهت او
تسین شده است
شود و حتی اگر اجازه داده شود
بافر تصور تیرو که ژاپن و دیگر
قدر باشد که اوضاع انصافی را
بفرمودند و بعضی ایشان که
مستشاران بودی پیش از آنکه
ساز گرفتار آن بودی پادشاه
حده -
قیه درصاحه ۲

هوش و فریخته ایرانی

محمد علی اولیاد
ساست نیمه صابری به عباس
نجات خود بکار نمی آید
میکرند آندی بر سر مستشار
شیرازی شکلی که یک گزارش
دست ترین زودان صامت نیستی او
را که از امر مستقا با خود آورده
بود بی نهایت آن علاقه داشت
از پیش زودنه را اسماز و طرز
آن زود زودنه را اسماز و طرز
برودن صامت او را او میرسد
هین که رابطه صامه در دولت
حاضر میکنند و آندی تیرمن و آندی
از چگونگی بودن صامه از وی
میکنند و در من سال صامت خود
از زود گره و در پیش فرامی
دهد -
زود در پادشاهت شیرازی
اظهار می کند که مثل آندی تیرمن
مامب میشود بی برسه مثل آب
پیش چه جواب میدهد بی چه
آب بخورم چه صامت او ارباب
آب بخورم است و در این حال با
مستشار شیرازی گم گم کردی و قوری
بار نزدیک میشود و پس از آنکه
بفرموده صاحه ۲

فاندهای قواحش کانون

نی است اولیای امور برای از بین بردن
آنها باید چاره ای بیابند.
کرده روی ما وجود این شباه
در هیچ منکشی آن آزادی علی
که در منکست ما و بخصوص در
شهر امدهای برای زبان اعلام وجود
است و وجود نداشت بافت - شر
چون برای تسلیات جنسی است
خواهی نخواستی با فواحش نزدیک
میشود و البته این یک موضوعست
که حتی در کترین مساک حده
دنیاهم نتوانست است از آن
چگونگی کند و در پایتخت های
مهم و شهر های درجه اول مردم
مساک همیشه برای مردان غرب و
هنه زانی داشته خانه موجود است
ولی نکته اساسی این جاست حده
هیچ کس دنیای این آزادی حده
در امدهای برای فواحش حده
نیتند و حتی از این اعجاز حده
امدهای را با نظارت میفرماید کتب
با نظارت معهود زنده بی جهت
بفرموده صاحه ۲

در راه حفظ و نگاهداری

ناگهان موج شیطانی برپا شد
و کندی را از اقرب جدا نمود و از
آن دوری شامت آن موج جان
اورا برت کرد که گویا آینه در شکم
داشت چون ریخته و خدای اوج
کرده ای را در کمر کرد و چنانش
را آینه صامت برای سوین باز آرا
سکرت مرگ بوردید
ولی سالی مرگ دامنگیر او
نشد و این بازم خود را در لای
یکی انواج دریا دیده که برج می-
فورده کندی روس دورتره خود
را برکتی بود بسامبل رسانیده و
برین خورده و خوابیده - صحیح
در او مدای فریادی بلند شد نه
ناگهان چشمان جهان نرا از اهالی
آنها افتاد یکی از آنها رسانید
انگلیسی صبح گفتند و آندی
نمانه ای دارم که -
کندی با جمله تمام نامه را
گرفت و با کارد دیده نوشته است
و با یک حکمت و این نامه نزد سر
فرمانده جزیره ناور - فرستادمی
خود الان از مدعی شما جزیره
ناورو اطلاع پیدا کرده ام و پس
دسته پادشاه نظام نورو لایه لغت
با امرار زیاد از شما خواهش می
کنم که نوره ای این شخص که از
مردم بومی میباشند نزد من نیا
من هم فوراً بوسیله و اتم بانوان
شما در (رند رندا) اطلاع معده
وضعا بودی رسالتی از آن برای
جانت بفرماید شما فراموش میباشند
فرستاده کندی و روس را
ناروب خودتان که مسولای برای صحت

توجه از الفبا

توجه از الفبا
توجه از الفبا

از مملکت سارجه

در سال های اخیر اجناس ایرانی
و لغی و اشیاء معنوی را این
به ایران هم پیش از حد اورو
وارد می شد مشر سیم با خنده
صادرات تازگی کالاهای معنوی
مختلف دیگری هم برای باز رفتی
دینا در دست داشت - پس از
از دست دادن صادرات ایشام خام در
بازار های اروپا پیشتر خود
را معروض اشیاء ساخته شده کرد
و صادرات اجناس بیبه فرود کرد
محققان صادرات اجناس دیگر هم
بسط پدافه
اهالی بی توای و غیر آسیا
و جزای جنوبی پیشتر ایدشان به
مستمرات اروپای بود که لایق
برای آن ما ارسال میباشند و روی
حده اصل صادرات حده ژاپن در
آسیا اعیبه پیدا میکرد و در اثر
این پیشرفت تجارتی مسائل فرسی

صنعت ژاپن در آتیه

برای کرمانشاه تپه بی توای فری
پیش آمد کرد چون صادرات این
کلیه موزی و عینک های اهالی غیر
آسیا بود و اگر لایق از جاده
اساسی متصرف شده بود خود را
بر این سبک حاضر نبوده اند
پیشرفت زیادی میکرده و صادرات
ژاپن مبلغ مستماری پیشتر کشتی های
حل و نالی ماهی میباشند
آیا دور میسالی های آتیه
ژاپن چه خواهد بود با اوست
و حتی کره - منچوری - فور -
موز و همچنین اگر ساتان جنوبی
و جزایر تحت تسلط ژاپن نام
در نظر بگیریم و ژاپن میخورده
بود بر خلاف پیشرفت مواد نفتی
مورده احتیاج خود را از کشور های
خلیج تپه نباید و بنام این تپه
مستمراتی از کالای بی کثرت
حالی که تجارت خارجی کندی می

فصلنامه پژوهش زبان در تاریخ / سال سوم / زمستان ۱۳۰۱ / شماره پیاپی ۸

منابع

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، ۲۳۷۰ / ۲۹۳ / ۹۷، «مکاتباتی جهت تقاضای دانشجویان دانشگاه‌ها اصفهان از رئیس شهرداری مبنی بر پیشگیری از ایجاد مزاحمت جوانان مجرد برای خانواده‌ها».
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، ۸۲۲۷۷ / ۲۹۳، «رسیدگی به شکایات مردم توسط فرمانداری اصفهان».
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، سند شماره ۴۰۳۷ / ۲۹۳ / ۹۷، «شکایت عده‌ای از اهالی اصفهان نسبت به کافه‌هایی که به مشروب‌فروشی و فحشا دست می‌زدند و بستن کافه‌ها با رضایت علما و استانداری».

مطبوعات

- روزنامه اخگر، محل نشر اصفهان.
- روزنامه نقش جهان، محل نشر اصفهان.
- روزنامه اصفهان، محل نشر اصفهان.
- روزنامه چهلستون، محل نشر اصفهان.
- روزنامه سرنوشت، محل نشر اصفهان.

کتاب‌ها

- تحویلدار، میرزا حسین (۱۳۸۸). جغرافیای اصفهان. به کوشش الهه تیرا. تهران: اختران.
- رجائی، عبدالمهدی (۱۳۹۶). فراز و فرود صنعت نساجی در اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- کامشاد، حسن (۱۳۹۹). حدیث نفس. تهران: نشر نی.